

Comparative Review of Book "The Peace of Imam Hassan; The Most Glorious Heroic Concession" and Book "Imam Hassan in Face of the Umayyad Schism"

Morteza Mirkoo *

4th level student of seminary, MA in Islamic history of Kharazmi University

Abstract

The peace treaty between Imam Hassan (AS) and Mu'awiyah is one of the most sensitive turning points in the first century of Islamic history. It was an event that had a profound impact on both major and minor issues in the Islamic world and, in a way, completely changed the course of Islam and the goals of the Muslim Ummah. Therefore, most historians and history scholars, from the early days of Islam to the present, with all their thoughts and even different religions, have expressed their opinions and presented their analysis on this matter. However, due to the fabrications of the forgers of Hadiths and history who, at different times, had introduced many rumors into Islamic sources, it can be claimed that most of the analyses are false and unfair. Now, we have tried to present two analyses that are closer to the truth than the others and to examine the strengths and weaknesses of these two views. By examining the two books "The Peace of Imam Hassan: The Most Glorious Heroic Concession" and "Imam Hassan (AS) in the Face of the Umayyad Schism", we find that Sayyid Sami al-Badri's view is free of the forged narrations of the forgers of hadith more than Sheikh Radhi al-Yasin's view. In general, it can be said that Sheikh Radhi al-Yasin considered the result of Imam Hassan's peace to be the exposure of Mu'awiyah and Umayyad thought, while Sayyid Sami al-Badri considers the result of peace to be the elimination of the Umayyad schism. Now, in this article, we will discuss and criticize these two theories in detail.

Keywords: Imam Hassan, Biography of Amir al-Mu'minin, Ayatollah Khamenei, Peace, Mu'awiyah, Repelling the Umayyad Schism, Forgers of Hadith.

* Email: mortezamirkoo.1372@gmail.com (Corresponding Author)

بررسی مقایسه‌ای کتاب «صلح امام حسن علیه السلام؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه» و کتاب «الامام الحسن علیه السلام فی مواجهة الانشقاق الاموی»

| مرتضی میرکو* | طلبه سطح ۴ حوزه علمیه، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی

چکیده

صلح امام مجتبی علیه السلام با معاویه، یکی از حساس‌ترین نقاط عطف سده نخست تاریخ اسلام است. واقعه‌ای که اثرات بسیاری را در مسائل خرد و کلان دنیای اسلام گذاشت و به نوعی ریل‌گذاری اسلام و اهداف امت اسلام را به کلی تغییر داد. بنابراین، بیش‌تر مورخان و تاریخ‌پژوهان، از صدر اسلام تاکنون، با تمام افکار و حتی ادیان مختلف، در این باره اظهارنظر کرده‌اند و تحلیل خویش را ارائه داده‌اند. اما به خاطر دروغ‌پردازی‌های جاعلان حدیث و تاریخ که در برهه‌های مختلف، شایعات بسیاری را در منابع اسلام وارد کرده بودند، می‌توان ادعا کرد که بیش‌تر تحلیل‌ها، دروغ و غیرمنصفانه است.

حال ما تلاش نموده‌ایم دو تحلیلی که بیش از سایر تحلیل‌ها به واقع نزدیک‌تر است را مطرح و نقاط ضعف و قوت این دو نظر را بررسی کنیم. با بررسی دو کتاب «صلح امام حسن علیه السلام؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه» و نیز کتاب «الامام الحسن علیه السلام، فی مواجهة الانشقاق الاموی»، دریافتیم که نظر سید سامی البدری، بیش از نظر شیخ راضی آل یاسین، عاری از روایات جعلی جاعلان حدیث است. به صورت کلی می‌توان گفت، شیخ راضی آل یاسین، ثمره صلح امام حسن علیه السلام را در رسوایی معاویه و تفکر اموی می‌داند و سید سامی البدری، ثمره صلح را در رفع انشقاق اموی می‌داند. حال در این مقاله به صورت مفصل به شرح و نقد این دو نظریه می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام؛ سیره امام علی علیه السلام؛ آیت الله خامنه‌ای، صلح؛ معاویه؛ دفع انشقاق اموی؛ جاعلان حدیث؛

مقدمه

یکی از حساس‌ترین نقاط عطف تاریخ اسلام، صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه است که سرمنشأ تحولات بسیاری شد. با وجود اینکه مردم زمانش، مشتاقانه با این امام همام بیعت کرده بودند (شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۴۱۳: ۷/۲)؛ اما می‌بینیم که ایشان با اصلی‌ترین دشمن پدر خود، یعنی معاویه بن ابی سفیان صلح کرده است و زعامت کل اسلام را به او واگذار می‌کند.

چنین مسأله‌ای توجه بسیاری از مورخان، متکلمان و دانشمندان سراسر عالم را جلب نموده و هریک با برداشت خود از این واقعه، تحلیلی را درباره امام مجتبی علیه‌السلام و سیره ایشان داشته‌اند. تعبیری که اغلب برداشت ضعیف و ناقصی از حضرت را ارائه می‌دهد و ایشان را فردی ضعیف نشان می‌دهند (سید سامی البدری، الامام حسن فی مواجهة الانشقاق الاموی، ۱۴۳۳: ۴۶).

علمای اسلام نیز در برابر این تعبیرات، کتاب‌های متعددی را نگاشته‌اند و هریک در تلاش بوده‌اند تا تحلیل درستی از این رویداد تاریخی ارائه دهند.

در تاریخ معاصر، یکی از علمای متفکری که سعی در بیان تحلیل درست صلح امام مجتبی علیه‌السلام داشته، مرحوم شیخ راضی آل یاسین بوده است که کتابی را به نام «صلح الحسن» نگاشته است. این کتاب خیلی زود مورد توجه بسیاری از دانشمندان و متفکران هم‌عصر خود قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۴۸ ه. ش، آیت‌الله خامنه‌ای نیز کتاب ایشان را با عنوان «صلح امام حسن، پُرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه» ترجمه می‌کنند.

اما در این سال‌ها، تاریخ‌پژوه و متفکر دیگری به نام سید سامی البدری نیز در این حوزه قلم برداشته‌اند و رویکرد نسبتاً جدیدی را در صلح امام حسن علیه‌السلام ارائه می‌دهند. رویکردی که به تعبیر خودش، کامل‌ترین و دقیق‌ترین تحلیل از صلح حضرت علیه‌السلام با معاویه است.

ما در این مقاله سعی کرده‌ایم با بیان شاکله اصلی نظریه سید سامی البدری، تحلیل ایشان را با تحلیل برآمده از کتاب «صلح امام حسن علیه‌السلام، پُرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه» مقایسه کنیم.

گزارشی از هر دو کتاب

الف- گزارش کتاب «صلح امام حسن علیه‌السلام؛ پُرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه»
 «صُلْحُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام» کتابی به زبان عربی درباره صلح امام حسن علیه‌السلام، نوشته شیخ راضی آل یاسین، پژوهش‌گر و عالم شیعه (۱۳۷۲ ه. ق) است. در این کتاب شاهدیم که نویسنده، زندگانی امام مجتبی علیه‌السلام را در سه بخش «زندگانی شخصی و سیره اخلاقی ایشان»، «موقعیت سیاسی» و «شرایط صلح با معاویه» مورد بررسی و تجزیه و تحلیل خویش قرار می‌دهد.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز این اثر را در سال ۱۳۴۸ ه. ش. به نام «صلح امام حسن علیه‌السلام پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ» به زبان فارسی ترجمه کرده است.

این کتاب، نزدیک به صد منبع معتبر و ارزشمند استفاده کرده و مؤلف در آن به موضوعاتی پرداخته که در کتب مشابه، به آن‌ها کمتر توجه شده و موضوع صلح امام حسن علیه‌السلام و علت و عوامل آن را به خوبی بیان می‌کند.

در قسمت دوم این کتاب، مؤلف در مورد چگونگی بیعت کوفیان با امام حسن علیه‌السلام صحبت می‌کند و جریان‌های مختلف کوفه آن زمان را به‌نوعی تبیین می‌نماید. پس از این، مرحوم شیخ راضی آل یاسین، در پاسخ به این پرسش که «آیا شرایط آن روزهای کوفه، آمادگی جنگیدن با معاویه را داشت؟»، فصولی را آورد تا ظرفیت‌های مادی و معنوی سپاه کوفه را بررسی کند. مسائلی مانند آمادگی روحی و روانی جامعه، چگونگی بسیج نظامیان و فرماندهان آن‌ها، عدد سپاه، جنگ روانی معاویه با اهل عراق، خیانت سران سپاه حضرت و سیمای صلح.

مؤلف در قسمت سوم، انگیزه‌های صلح را از سوی هر دو جناح را بیان و پس از آن به‌صورت مفصل قرارداد صلح را تحلیل می‌کند. ایشان با استفاده از منابع تاریخی، مجموعه‌ای پنج‌گانه از مواد قرارداد را جمع‌آوری می‌نماید؛ هرچند که خود ایشان نیز می‌نویسد که در هیچ منبعی به‌صورت مستقل این پنج ماده در کنار هم قرار نگرفته‌اند. پس از بیان مواد، به تجزیه و تحلیل فرازهای برجسته آن می‌پردازد.

ایشان سلطنت‌طلبی معاویه را در ذیل شواهدی شرح می‌دهد و بیان می‌کند که موضوع اصلی بیعت امام حسن علیه‌السلام نیز آن بود که وی، لقب «امیرالمؤمنین» را برای خویش به‌کار نبرد. سپس نویسنده در فصول بعد، ثمره صلح را به‌نوعی در این می‌خواند که (به‌نظر نگارنده این مقاله) معاویه با دنیاطلبی‌ها و عهدشکنی‌هایش، چهره خویش و نظام بنی‌امیه را رسوا کند.

پس از این، مؤلف کتاب مطالبی را با عنوان «ملاقات در کوفه» بیان می‌نماید که مهم‌ترین بخش چالش‌برانگیز میان این کتاب و کتاب «الامام حسن علیه‌السلام فی مواجهة الانشقاق الاموی» است. ایشان با استفاده از برخی منابع تاریخی، ملاقات معاویه در کوفه را چنین ترسیم می‌نماید که گویی معاویه از همان روز آغازین سلطنت‌اش، تمامی عهد‌ها و پیمان‌های خویش را زیر پایش گذاشت. ایشان بخش‌های خطابه منسوب به معاویه (که هر کدام در کتابی ذکر شده است) را در کنار هم قرار می‌دهد و در انتها از وی نقل می‌کند: «بدانید هر تعهدی به حسن بن علی سپرده‌ام، به زیر این دو پای من است، بدان وفا نخواهم کرد!» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیت‌الله مرعشی

نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق: ۱۶/۴۶؛ شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن پُرشکوه ترین نرمش قهرمانانه، ترجمه سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۸۷).

مؤلف خطبه امام مجتبی علیه‌السلام را نقل می‌کند و پیروزی ایشان در این عرصه را پاسخ دندان‌شکن حضرت تلقی می‌نماید. ایشان در نهایت، خروج حسرت‌برانگیز امام مجتبی علیه‌السلام را شرح می‌دهد و بیان می‌دارد که بی‌وفایی مردم کوفه، موجب شد تا آن‌ها پس از خروج آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از کوفه، دچار طاعون و مرگ‌ومیر شوند. ایشان بیان می‌کنند: «این عقوبتی بود که این شهر به‌سزای رفتار ناپسندش با آن پاک مردان چشید» (شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن پُرشکوه ترین نرمش قهرمانانه، ترجمه سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۹۲).

مرحوم شیخ راضی پس از این کلام در بخشی دیگر، از مضرات سوء پیمان‌شکنی معاویه سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که معاویه با پشت پا زدن علنی به سوگندها و تعهداتش، اعتماد مردم را از خویش سلب کرد (شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن پُرشکوه ترین نرمش قهرمانانه، ترجمه سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۹۵).

اما ایشان کمی بعدتر، ثمرات صلح را با عنوان «برجسته‌ترین گام‌های موفقیت‌آمیز صلح»، بدین صورت بیان می‌کند:

۱. از همان آغاز حکومت معاویه، تعدادی از شخصیت‌های برجسته مملکت اسلامی (از کسانی که روزی در شمار اطرافیان و حامیان معاویه به حساب می‌آمدند)، به دشمنی با او روی آوردند.
۲. گروه‌هایی که در متن قرارداد صلح، برایشان حقی از بیت‌المال در نظر گرفته یا امنیت بیش‌تری برایشان طلب شده بود، با نقض عهد معاویه به صف دشمنان سرسخت وی پیوستند.
۳. نقض عهد از سوی معاویه نه تنها اخذ بیعت وی برای یزید را رسمیت نبخشید، بلکه موجب شد تا مسلمین از همان آغاز فرایند اخذ بیعت، به مقاصد پلید و شوم بنی‌امیه آشنا شوند.
۴. جنایت‌های معاویه در قتل نیک‌مردان بی‌گناه مسلمان، موجب شد حیثیت معنوی او به فضاحت کشیده شود.

۵. سفارش امام حسن علیه‌السلام در روز شهادت‌شان به امام حسین علیه‌السلام، بیانگر آن است که قیام سیدالشهداء علیه‌السلام، نقشه نهایی صلح بوده است.

۶. پایه‌گذاری رسوایی بنی‌امیه و نفرت مردم از ایشان که به تدریج در میان مسلمانان صورت گرفت. مرحوم شیخ راضی، پس از اینکه ثمرات صلح را در این شش مورد منحصر دانستند، سپس در فصل بعدی، به عدم وفای عهد معاویه می‌پردازد و بیان می‌دارد که از تمام شروط صلح‌نامه، تنها شرط زمام‌داری معاویه عمل شد. ایشان در ابتدا به چگونگی نقض عهد معاویه در «عدم تعیین

جانشین»، «ناسزا نگفتن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، «اختصاص خراج دارابجرد به حضرت» و «برقراری امنیت برای شیعیان» را شرح داده‌اند. البته نکته ابهام‌آلود در این صفحات آن است که شیخ راضی آل یاسین، به‌غیر از شرح نقض عهد در «ناسزا نگفتن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، برای هیچ‌یک از موارد دیگر، زمان پیمان‌شکنی را مطرح نکرده است! ایشان تنها به استناد چند روایت تاریخی، زمان پیمان‌شکنی معاویه در اهانت به مولای متقیان بیان نموده و گفته یک‌سال پس از صلح، چنین هتک حرمتی صورت گرفت.

مرحوم شیخ راضی آل یاسین در انتهای کتاب خویش، از قتل سران شیعه به‌دست معاویه سخن می‌گوید و آن را به‌عنوان فصل پایانی کتاب خویش قرار می‌دهد.

بنابراین نتیجه‌ای که شیخ راضی آل یاسین از صلح گرفته است، درنهایت رسوایی بنی‌امیه می‌باشد. ایشان با این تحلیل، ثمره صلح را نهایتاً بر ملا شدن نقشه‌های شوم معاویه می‌داند. این کتاب در سال ۱۳۴۸ توسط آیت‌الله خامنه‌ای با عنوان «صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه» ترجمه شده است. ایشان در مقدمه کتاب، انگیزه خویش را این‌گونه بیان می‌کند:

«پیش از اینکه به ترجمه این کتاب پردازم، مدت‌ها در فکر تهیه نوشته‌ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن بودم و حتی پاره‌ای یادداشت‌های لازم نیز گرد آورده بودم؛ ولی سپس امتیازات فراوان این کتاب، مرا از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه این اثر ارزشمند وادار کرد ... مگر که جامعه فارسی‌زبان نیز چون من از مطالعه آن بهره گیرد و هم برای نخستین بار درباره این موضوع بسی با اهمیت، کتابی از همه‌رو جامع، در معرض افکار جویندگان و محققان قرار گیرد» (شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۳).

البته شایان ذکر است که آیت‌الله خامنه‌ای، در فرمایشات بعدی خود که در کتاب‌های «انسان دویست و پنجاه ساله»، «دو امام مجاهد» و ... به چاپ رسیده، کلام شیخ راضی آل یاسین را نقض نفرموده است. برای مثال ایشان در کتاب «دو امام مجاهد»، می‌فرماید:

«در ضمن صلح‌نامه، معاویه در تاریخ رسوا شد؛ با عمل صلح، بزرگ‌ترین دشمن معاویه یعنی خود امام حسن و مقتدرترین دشمن معاویه در دنیا برای ادامه دشمنی خود با معاویه باقی ماند؛ حزب تشیع تشکیل شد و زمینه انقلاب‌های بعدی و برآفتادن و انقراض حکومت بنی‌امیه فراهم آمد؛ و خلاصه رابطه نسل‌های آینده با مکتب اسلام و چهره واقعی قرآن محفوظ ماند» (سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

ب- گزارش کتاب «الامام الحسن علیه السلام فی مواجهه الانشقاق الاموی»

مصنف در این کتاب نظریه جدیدی را حول محور صلح امام حسن علیه السلام ارائه می‌دهد که ما گزارشی کلی از این نظریه را در این مقاله درج کرده‌ایم.

در ابتدای کتاب، مصنف برای نقد نظریه مشهور به مهم‌ترین کتاب معاصر در زمینه صلح امام حسن اشاره می‌نماید و در آن سه ملاحظه اساسی را مطرح می‌کند:

نخست: ایشان بیان می‌کند که شیخ راضی آل یاسین و نیز علامه شرف‌الدین در مورد سنوات صلح، فرقی را بین سال‌های حیات امام حسن علیه السلام و بعد از وفات ایشان نگذاشته‌اند؛ در حالی که دوره حیات امام مجتبی علیه السلام، دوره نشاط شیعه در نشر اخبار سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله است و سنوات محنت بعد از وفات ایشان می‌باشد. یعنی سال‌هایی که معاویه ضدیت خود را با علی علیه السلام به صورت رسمی اعلام کرد، پس از دوره حیات حسن بن علی علیه السلام است. معاویه در این دوران بود که در همه جا لعن بر امیرمؤمنان علیه السلام می‌پرداخت و مخالفان خود را به شدت عقاب می‌کرد.

ایشان به نادرستی نظریه مشهور در مدت ده‌سالگی که حضرت پس از صلح در قید حیات بوده‌اند، اشاره کرده و بعد به گزارش‌های جعلی تاریخ در این بازه زمانی را بیان می‌فرماید. به خصوص اینکه روایتی را بیان می‌کنند و می‌گویند: معاویه در روز نخست خطبه‌ای خواند و در آن به صورت علنی به زیر پا گذاشتن آن شروط تصریح کرد. اما باید گفت که این روایت جعلی است و عباسیون برای زشت نشان دادن اقدام امام حسن علیه السلام و همچنین تخریب حسنین علیهما السلام آن را ساخته‌اند.

دوم: سید سامی در ملاحظه دوم با اشاره به روایت‌های مشهور فهم غالب تاریخ‌پژوهان (خاصه شیخ راضی آل یاسین) را در این می‌داند که سیاست صحیح در مبنای امام حسن علیه السلام، ابتدائاً جنگ با معاویه بود و چون حضرت از سپاه مناسبی که بتواند بر آن تکیه کند، بهره‌مند نبود، به ناچار مجبور به صلح شد. سپس ادامه می‌دهد که شیخ راضی آل یاسین، براساس فرمایشی از خود حضرت علیه السلام، صلح را متأسی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه می‌داند و وجه شباهت آن را در این می‌داند که چنانچه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله امر صلح را انکار کردند، به همان صورت یاران خاص امام مجتبی علیه السلام نیز، صلح حضرت را مورد خدشه قرار دادند.

پس از این بیان، سید سامی می‌گوید: اما ما صلح حضرت علیه السلام را عمیق‌تر از این می‌دانیم که سیره‌پژوهان در تحقیقات خود از آن استفاده می‌کنند؛ چراکه قائلیم که اساس صلح حدیبیه برای آن بود که به ما بفهماند: جنگ یک قاعده عمومی برای حل مشکلات نیست، بلکه گاهی اوقات آنچه سبب باز شدن طریق هدایت گشوده شدن گره‌های کور می‌شود، صلح و کوتاه آمدن مشروط است.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تن به صلح حدیبیه دادند تا جزیره العرب در امان بمانند و احترام زوار خانه خداوند نیز خدشه‌دار نشود. از همین رو پیغمبر در تلاش بود تا زیارتی بودن این سفر را نشان دهد و بگوید: «کسی که راه زیارت را می‌بندد، قریش است» تا این‌گونه چهره‌ای که قریش در جهت تخریب آن سعی نموده را اصلاح کند. حال به همین صورت در صلح امام حسن مجتبی علیه السلام نیز همین ماجرا تکرار شده است؛ چراکه در شام نیز فرزندان قریش آمدند و سخنان دروغ، چهره امیرمؤمنان علیه السلام را تخریب کردند و بیان داشتند که حضرت با جنگ و خون‌ریزی، به دنبال ملک دنیا است. بنابراین شروط امام حسن علیه السلام موجب شد تا دروغ‌پردازی‌های آن‌ها بر علیه اهل بیت علیهم السلام آشکار شود و تا مدت ده سال شیعیان در امان بمانند. این برداشت، همان برداشت صحیحی است که حضرت نیز بدان اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «علت مصالحه من با معاویه، همان علت مصالحه پیامبر صلی الله علیه و آله است».

سوم: سید سامی در ملاحظه سوم کتاب شیخ راضی آل یاسین را داوری می‌کنند و اذعان می‌نمایند: شیخ راضی آل یاسین در جهت تجلیل از شخصیت امام حسن علیه السلام و نیز دفاع از امامت ایشان موفق شده‌اند؛ اما در رابطه با آنچه به اهل کوفه اختصاص دارد، تحت تأثیر اخبار جعلی قرار گرفته‌اند. اخباری که به هدف تخریب شخصیت امام مجتبی علیه السلام ساخته شده است. به طوری که ایشان در کتاب شریف خود بین سال‌های حیات امام حسن علیه السلام و سال‌های پس از عمر شریف‌اش تفاوتی را قائل نشده است!

سپس ایشان بیان می‌کنند: با مطالعه اخبار و روایت‌هایی که در مورد صلح امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است، روشن می‌شود که:

الف) مصادری که اخبار روایات صلح در آن آمده، یا مصادری است که روایات مدح‌کننده منتشر کرده‌اند که عبارت باشد از مصادر خاصی مانند مصادر شیعی؛ یا مصادری است که روایات طعن‌کننده را آورده که عبارت باشد از مصادر اهل سنت که بیش‌تر به یاری خلفای جور عباسی پرداخته‌اند.

ب) اینکه اخبار طعن‌کننده، معارض امنیت شیعیان در آن ده سال از صلحی است که امام حسن علیه السلام در قید حیات بوده‌اند. این درحالی است که هیچ‌یک از شیعیان، هیچ روایتی از آن دوران فترت را نقل نکرده‌اند.

ج) اینکه عباسیون بعد از قیام فرزندان عبدالله محض، تصمیم گرفتند چهره امام مجتبی علیه السلام را تخریب کنند. از این رو به دروغ گفتند: حسن بن علی علیه السلام از روی شهوتش، خلافت را به دراهمی فروخت! همچنین اخبار دیگری نیز ساختند تا سیره کوفیان را خراب کنند.

از این رو گفتند: آن‌ها از دور امام حسن علیه السلام پراکنده گردیدند و از اطراف پدرش نیز پراکنده شده بودند.

ایشان پس از ذکر این سه نکته، صلح امام مجتبی علیه السلام را از سه منظر اموی، عباسی و اهل بیت علیهم السلام، بررسی می‌کنند.

ایشان پس از معرفی راویان اموی، بیان می‌دارند: راویان اموی و عباسی چنین جعل کرده‌اند که کنار گذاشتن حکومت از سوی امام حسن علیه السلام، درخواست معاویه بود؛ در حالی که معاویه از حضرت خواست ایشان بر عراق و سرزمین‌های تحت بیعت‌شان حکومت کنند و خودش نیز شامات را تحت تصرف نگاه دارد. بنابراین این امام حسن علیه السلام بود که به خاطر جلوگیری از انشقاق اُمت و تثبیت جهل شامیان و مشروعیت یافتن امویان، از پذیرفتن چنین مسأله‌ای اِبا ورزیدند!

همچنین سید سامی البدری در بیان نقطه نظر عباسیون نسبت به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: آن‌ها به خاطر مقابل با سادات حسنی، از جمله نفس زکیه و برادرش، اقدام به تخریب امام حسن علیه السلام کردند و به دروغ گفتند: «هیچ کسی چون حسن علیه السلام نبود که در ازای گرفتن مال، چنین کاری را بکند! معاویه در دسیسه‌ای وی را ولیعهد خود قرار داد؛ اما او خودش آن را کنار زد و جایگاهش را به معاویه داد. سپس تا پایان عمرش، هر روز با کسی ازدواج می‌کرد و فردای آن روز طلاقش می‌داد». سید سامی همچنین ادامه می‌دهد که عباسیون در تخریب چهره کوفیان مبنی بر بی‌وفایی و نفاق آنان خیلی تلاش کردند و از همین رو بر آن شدند تا چهره آن‌ها را با جعل روایات بسیار تخریب کنند. این کار به خاطر آن بود که سادات حسنی انقلابی، در مقابل بنی عباس، اعتبار خاصی را یافته بودند. در نهایت آن‌ها ذریه مصلح کبیر و صاحب فتح مبین یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام بودند. به علاوه بیعت سابق بنی عباس که در یک مجمع عمومی صورت گرفت، به آن‌ها وجهه شرعی بخشیده بود.

همچنین علاوه بر سادات حسنی، مرجعیت امام صادق علیه السلام که بر مبنای تفکر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت ایشان صورت گرفته بود، در حال توسعه و نمو بود و کوفه نیز محل گسترش هر دو تفکر خصم بنی عباس بود. از این رو مجموعه این مسائل، بنی عباس را بر آن می‌داشت که حسنین علیهما السلام و کوفیان را تخریب کنند.^۱

سید سامی در ادامه به تفکر شیعه در مورد امام مجتبی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید که امام حسن علیه السلام در روایات اهل بیت علیهم السلام، با عناوین: امام هدایت، برطرف‌کننده انشقاق و فتح بابی برای هدایت اهل شام، معرفی شده است.

ایشان به تفاوت اساسی نگاه منابع شیعه به صلح امام حسن علیه‌السلام و کوفیان اشاره می‌کند و بیان می‌دارد، آنچه در کتاب «الارشاد» شیخ مفید و کتاب «مقتل الحسین» آمده نیز از منابع اهل سنت مانند «مقاتل الطالبین» و «تاریخ طبری» است که همان مانیفست امویان و عباسیان از امام مجتبی علیه‌السلام می‌باشد.

سید سامی بعد از بیان سیره و خلق شخصی والای حضرت از کلام ائمه ابرار علیهم‌السلام، به فرمایشات اهل بیت درباره صلح حضرت اشاره می‌کنند و کلام خود حضرت درباره مقایسه صلح خود با صلح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیبیه و سخن امام باقر علیه‌السلام درباره ارزش صلح حضرت را ارائه می‌دهند.

ایشان خلاصه نظریه خویش را در یک خط این‌گونه تعریف می‌نمایند که: «امام حسن علیه‌السلام با قوت و اقتدار صلح نمود و این صلح، شبیه‌ترین صلح به صلح حدیبیه بود؛ بلکه در امتداد و خط سیر همان صلح صورت گرفته بود.» (سامی البدری، ۱۴۳۳، ص ۳۵)

سید سامی در توضیح مختصر این نظریه می‌گوید: معاویه بعد از آنکه با اهل شام بیعت کرد، به صلح با امام حسن علیه‌السلام مبادرت ورزید. او می‌خواست حضرت را در همان بلادی که مردمش با ایشان بیعت کرده بودند، به‌عنوان حاکم باقی بمانند؛ چراکه خود را بین دو خطر هجوم خوارج و سپاه روم می‌دید. بنابراین او در غارت‌هایی که انجام می‌داد، هیچ هدفی جز مصالحه نداشت. پس در برابر حضرت، دو انتخاب قرار داد:

نخست اینکه صلح را به روش معاویه بپذیرد که اهم فواید آن، تمجید بزرگان جامعه و معاویه (به‌خاطر دور کردن جامعه از وحشت داخلی) بود. اما این انتخاب زمینه‌ساز انشقاق اموی بود؛ چراکه امویان علی علیه‌السلام را دروغگو می‌خواندند و رأس فساد و الحاد، در هدایت جامعه دینی مشروعیت می‌گرفت.

و دیگر اینکه صلح را کنار می‌گذاشت و همانند پدرش برای احیاء سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌جنگید. در این صورت حکومت در نصف شرقی خود مشروعیت پیدا می‌کرد و کوفه مرکز آن می‌گشت. سپس درهای بلاد غربی به روی آن بسته می‌شد و شامیان را برای جنگ به مرکز بلاد اسلامی می‌کشاند تا آن‌ها کوفه را محاصره کنند و آن را زیر پایشان دفن نمایند تا به حکومت قریشی با رهبری امویان مشروعیت ببخشند. بنابراین همان‌گونه که جنگ جمل مرزبندی اموی را تشکیل داد و نفوذ قریشیان را بالا برد و نیز جنگ صفین هم به جنگ نهروان منتهی شد؛ ممکن بود با درگیری جدید، جنگ دیگری صورت بپذیرد. درست همانند دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که منجر به جنگ بدر، احد و خندق شد.

بنابراین، ادامه جنگ با معاویه زمینه ثبوت اعتقاد خطای اهل شام در حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بیش‌تر می‌کرد؛ چنانچه اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بعد از جنگ خندق به جنگ هایش با قریش ادامه می‌داد، هیچ چیزی نمی‌افزود، مگر آنکه قریش را در اعتقادات خطای خودشان راسخ‌تر می‌کرد.

سید سامی البدری با این بیان ادامه می‌دهند که صلح امام مجتبی علیه‌السلام به قصد هدایت و روشنگری اهل شام صورت گرفت. بنابراین صلح امام حسن علیه‌السلام این نتایج را به ارمغان آورد:

۱. موجب شد که مردم بفهمند علی علیه‌السلام دنبال سلطنت نیست و هیچ چیزی از حطام دنیا را نمی‌خواهد؛ بلکه هر چه می‌خواهد برای بندگان مظلوم خدا و احیاء سنت‌های تعطیل‌شده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۲. منجر شد بین بلاد اسلامی عراق و شام اتحادی رخ بدهد و از قبل این اتحاد، محبت و شفافیت رخ دهد.

۳. باعث شد که هیئت امت اسلامی در منظر قلوب دشمنان خارجی اسلام دوباره بازگردد.
۴. موجب گردید کوفه که به‌سان مرکز نهضت امیرالمؤمنین علیه‌السلام درآمده بود، از وحشت ترورهای‌های مخفیانه داخلی که از سوی خوارج شروع شده بود، رهانیده شود. از این‌رو با این اطمینان، شیعیان می‌توانستند به نشر اخبار این نهضت بین اهل شام بپردازند.

بنابراین با این صلح، امنیت به‌مدت ده‌سال در اُمت اسلامی پدیدار شد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام به‌عنوان یک رهبر دینی معرفی شدند. شامیان، عبادت، علم، حلم، اخلاق و اهتمام امام مجتبی علیه‌السلام به حوائج مردم را از نزدیک دیدند و مکر معاویه در مورد تخریب چهره اهل‌بیت علیهم‌السلام به تدریج از بین رفت.

از این‌رو معاویه بر آن شد که پس از ده سال، دسیسه آشکاری را به‌کار ببندد و حضرت را مسموم کند و شروط خود در عهدنامه‌اش را یکی پس از دیگری نقض کند.

می‌توان نقطه اختلاف نظریه سید سامی البدری را در نتایج مستقیم صلح حضرت، به‌ویژه در ده سال حیات امام دانست؛ چراکه ایشان شواهد و قرائن بسیاری را مبنی بر بطلان نظریه جاری در مورد صلح می‌آورند و به‌نوعی اثبات می‌کنند، خفقان موجود در عصر اموی مربوط به دوران پس از حیات امام مجتبی علیه‌السلام است. از این‌رو احادیث نقض شروط صلح‌نامه در روزهای ابتدائی صلح، همگی ساخته و پرداخته دست جاعلان اموی و عباسی است که قصد داشتند، صلح حضرت را بی‌اثر و خود حضرت را نیز ضعیف جلوه بدهند.

بیان نظریه جدید از سوی سید سامی البدری

سید سامی برای بیان نظریه خویش، مقدماتی را بیان می‌کند:

مقدمه اول: رسول خدا صلی الله علیه و آله

سید سامی در مقدمه نخست خود، به سابقه دیرینه دشمنی امویان با بنی هاشم اشاره می‌کند و این دشمنی را ریشه دشمنی قریش با اسلام تلقی می‌نماید. باید دانست که قریش علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله، نه فقط از راه نظامی، بلکه از لحاظ رسانه‌ای نیز مقابله کرده است. بدین صورت که قریش همواره اسلام را دینی در برابر سنت‌های فرهنگی آن‌ها معرفی می‌کرد. چنانچه وقتی عتبه بن ربیع، اسعد را از ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌دارد و به وی می‌گوید: «او ادعا می‌کند که رسول خداست؛ خردهای ما را از بین برده؛ به الهه‌های ما فحاشی می‌کند؛ جوان‌های ما را فاسد نموده و اتحادمان را از بین برده است» (طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷ هـ. ق: ۱/۱۳۷).

حال ممکن است پرسید که مگر سنت‌های مردم حجاز چه اهمیتی داشته است؟ در پاسخ باید بگوئیم که بافت فرهنگی - مذهبی حجاز، متأثر از دین حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. با وجود اینکه تحریف، اعتقادات مردم را دگرگون کرده بود؛ اما اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (از قصی تا عبدالمطلب) به دین حضرت ابراهیم علیه السلام معتقد بودند. پس همواره بخش دست نخورده‌ای از این دین، بین آن‌ها باقی مانده بود که مورد احترام و پذیرش همه اعراب و مسلمانان بوده است. مانند: به جای آوردن حج و حرمت ماه‌های حرام (سید سامی البدری: ۵۳۱-۵۳۴).

اما پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، قریش توانست به وسیله اشتباه یک مسلمان، علیه اسلام سیاه‌نمایی کند. عبدالله بن جحش که پیش از جنگ بدر، مأمور خبررسانی رسول خدا صلی الله علیه و آله از وضعیت قریش بود، از فرمان پیامبر تخلف کرد و در ماه حرام به صورت غافل‌گیرانه بر یک کاروان تجاری قریش حمله برد و از آن اسیر نیز گرفت. تخلف عبدالله بن جحش از شریعت ابراهیم علیه السلام، دستمایه قریش برای تخریب چهره اسلام شد (طبری، تاریخ الطبری، ۱۳۸۷ هـ. ق: ۴۱۲/۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۱/۷۲) (سید سامی البدری: ۹۸)، در واقع وقتی عبدالله بن جحش از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی کرد و در ماه حرام به کاروان تجاری قریش حمله برد، قریش تظاهر نمود که بر دین ابراهیم علیه السلام است و بر مسیر صلح و خدمت زوار بیت الله الحرام حرکت می‌کند. این اتهام‌زنی، بعدها در بسیج عمومی قبایل هم‌پیمان قریش (احابیش)، گسترده‌تر شد؛ چنانچه در جنگ احد، چهار نفر از اهل قریش، مأمور شدند تا به تهییج عمومی هم‌پیمانان قریش پردازند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۸۵ هـ. ق: ۲/۱۴۹) (سید سامی البدری: ۵۳۴).

از این رو خداوند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی کرد که بعد از جنگ خندق، روش جنگ با قریش را به روش صلح تغییر دهد؛ چراکه مواجهه با جنگ، اتهام‌زنی آن‌ها را قوت می‌بخشید. بنابراین صلح حدیبیه، سبب شد صورت صادقانه پیغمبر آشکار شود؛ مشخص گردد که حضرت بیت‌الله الحرام را تکریم می‌کند و حضرت با تعظیم بُت‌ها مشکل دارد. بنابراین این مسأله برای همگان روشن شد که قریش مانع زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از بیت‌الله الحرام است. پس در سال ششم هجرت، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش به قصد عمره، همراه با قربانی به هدف صلح خارج شدند؛ اما قریش بر عناد خود باقی ماند و آن‌ها را از زیارت بیت‌الله الحرام محروم گرداند. سرانجام بین آن‌ها معاهده صلح مشروطی صورت پذیرفت؛ بدین صورت که آن‌ها سال دیگر باز خواهند گشت. قریش با این کار، مفتضح شد و چهره پوشالی‌اش در جهت پذیرایی از زوار بیت‌الله الحرام مخدوش گردید و آیه «انا فتحنا لک فتحا مبینا» نازل شد. در نتیجه، پس از دو سال و نیم، عدد مسلمین از هزار و پانصد نفر به ده هزار نفر رسید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از فرصت عهدشکنی قریش استفاده کرد و مکه را فتح نمود. این شد که در نهایت، دولت قریش در سال هشتم هجری نابود گردید (سید سامی البدری: ۹۸).

مقدمه دوم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در مسیر احیاء سنت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

سید سامی با اشاره به تعطیلی سیره نبوی پس از شهادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به نخستین تقابلی که امکان وقوعی آن برای علی علیه‌السلام حاصل شد، اشاره می‌کند و آن را نهضت می‌خواند. ایشان می‌گوید: نهضتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از تعطیلی شریعت نبوی به راه انداخت، احیاء سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. سنتی که با بدعت‌های قریش از بین رفته بود. شریعتی که پایه‌های آن به وسیله قصص تورات و انجیل، تحریف شد. احادیث افرادی مانند تمیم‌داری و کعب‌الاحبار که نسبت‌های زشتی به خداوند و انبیاء‌اش اطلاق می‌کرد، راه را برای مردم بست. اما شعاری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهضت خود مطرح نمود، احیاء سنت بود که ریشه‌اش در شورای شش نفره گذاشته شد. در شورایی که حکومت عثمان و دولت بنی‌امیه پی‌ریزی شد، امیرمؤمنان علیه‌السلام، اشتراط عمل به سیره شیخین (که از سوی عبدالرحمن بن عوف مطرح شده بود) را نپذیرفت.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای احیاء حج تمتع در سال بیست‌وهفتم قیام کرد. حج تمتع از جمله سنت‌هایی بود که عمر بن خطاب آن را نهی نمود و به خاطر آن دیگران را عقاب می‌کرد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان عثمان مقابل این بدعت ایستادگی نمود. از این رو زمانی که قریش هم‌صدا با

ایشان در برابر عثمان ایستاد، جمهور مردم، بنا بر کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، با علی علیه‌السلام بیعت کردند.

و زمانی که علی علیه‌السلام به شهادت رسید، عراقی‌ها با فرزندش حسن بن علی علیه‌السلام، بنا بر کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت نمودند و طبیعتاً شامیان نیز با معاویه، بر مبنای کتاب خداوند و سیره شیخین بیعت کردند! (سید سامی البدری: ۸۰)

سید سامی، سیره شیخین که از سوی امیر مؤمنان علیه‌السلام کنار زده شد را اجتهاد در برابر نص می‌داند. اجتهادهایی که برخلاف سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و برای خلیفه بعدی الزام‌آور! یعنی با وجود آنکه خودشان اساساً سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نقض می‌کردند، در نظرشان این‌گونه بود که خلیفه بعدی اجازه نقض سیره خویش را ندارد!

اینجا بود که حضرت برای احیاء سنت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه، تصمیم گرفت حج تمتع که در زمان خلافت قریشی تعطیل و تحریم شده بود را دوباره برگزار کند. بنابراین حضرت اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با خود همراه ساخت تا تصمیم خود را عملی نماید. بنابراین اصحابی مانند ابوذر، عمار و مقداد و هم‌فکران ایشان، حضرت را همراهی کردند و احادیث نبوی در حق حضرت و اهل بیت‌اش را نشر دهند.

ایشان برای اثبات این سخن، در روایتی از قول مقداد بن اسود می‌گویند که وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام متوجه شد که عثمان مقارنت عمره با حج تمتع را منع نموده، به‌صراحت تلبیه گفت و به دستور عثمان بی‌اعتنایی کرد (مالک بن انس، الموطأ، ۱۴۱۲ هـ. ق: ۱/۴۲۷). بعد از نقل این روایت، روایت دیگری را از سعید بن مسیب نقل می‌کند که می‌گوید علی علیه‌السلام و اصحاب ایشان، از روی مخالفت با عثمان، عمره و حج را مقارن هم ساختند (نسائی، سنن نسائی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۱۵۲/۵). همچنین در روایت دیگری از بخاری حضرت دلیل مخالفت خود با عثمان را دعوت به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌شمارد (محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۱۴۲/۲).

اما نهضت علی علیه‌السلام تنها به احیاء عبادات مشروح در زمان پیامبر نبود؛ بلکه حضرت احیاء تمام سنت‌ها، (از جمله سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) را در دستور کار خود قرار داد. همین مسأله سبب شد که قریش پس از خلافت علی علیه‌السلام، در برابر نهضت ایشان بایستند؛ به‌ویژه مقابل سیاست‌های اقتصادی حضرت که منافع مادی آن‌ها را با خطری جدی روبه‌رو کرده بود. بنابراین دو جنگ جمل و صفین را به راه انداختند. جنگ جمل به کمک دوازده هزار تن از کوفیان با موفقیت به سرانجام رسید؛ اما در معرکه دوم، قریش توانست در دروغ‌پراکنی و حیل‌گری علیه

امیرالمؤمنین علیه السلام (نه در میدان جنگ) پیروز میدان شود. در حقیقت معاویه توانست جبهه شام را با اتکاء بر حمایت قریش، به مرکز دشمنی با مولای متقیان تبدیل کند. بنابراین جبهه شام پس از متوقف کردن جنگ و معطل نمودن یک‌ساله جبهه امیرالمؤمنین علیه السلام، بنا بر تخریب سیره حضرت در نزد اهل شام داشت. شامیانی که اساساً هیچ‌یک از احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مورد علی علیه‌السلام نشنیده بودند. علاوه بر اینکه معاویه مسئولیت ریخته شدن خون عثمان را بر گردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان‌اش می‌انداخت و این خون‌خواهی را رمز فساد کبیر خود خواند (سید سامی البدری، الامام حسن فی مواجهة الانشقاق الاموی، ۱۴۳۳ هـ. ق: ۹۰).

صلح امام حسن علیه‌السلام در مسیر احیاء سنت‌های رسول خدا

۱. کلید پیشبرد سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شام، صلح بود نه جنگ

سید سامی با بیان این دو مقدمه، متوجه مشکلات بر سر راه امام مجتبی علیه‌السلام می‌شود و می‌گوید: امام حسن علیه‌السلام نیز به سیره پدر و جدش پایبند بود؛ اما او در بلاد شرقی خود محصور شدند و قریشی که پیش از آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برگزیده بود، به جبهه غربی شام متمایل گردیدند. معاویه نیز از بلادی که تحت تصرف داشت، لشکری معتقد به آنچه آموخته بود را فراهم نمودند. لشکری که با تمام قوایش علیه حق مشروع امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌جنگید، تبدیل به سپاهی شده بود که همراه معاویه شدیدترین جنگ‌ها را انجام می‌داد.

معاویه در مقابل حضرت پیشنهاد داده بود که بلاد شرقی از آن حسن علیه‌السلام باشد و بلاد غربی هم در اختیار من بماند. بدون شک، این پیشنهاد، انشقاق اُمت را بیش‌تر می‌کرد؛ انشقاقی که سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برای شامیان می‌بست.

۲. عمق استراتژیک امام حسن علیه‌السلام و تفکر محدود معاویه

سید سامی می‌نویسد: امام مجتبی علیه‌السلام با معاویه، معادله‌ای را ایجاد کرد که طی آن حکومت عراق را به معاویه می‌داد تا با شروطی اُمت اسلام به صورت متمرکز درآید:

۱. پس از معاویه، حکومت از آن حسن علیه‌السلام است و اگر برای او اتفاقی افتاد، حکومت به حسین علیه‌السلام تعلق می‌گیرد. او حق ندارد پس از خود هیچ‌کس را به‌عنوان جانشین انتخاب کند.
۲. معاویه می‌بایست بنا بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حکومت نماید.
۳. جز خیر از علی علیه‌السلام چیزی نگوید.
۴. شیعیان علی علیه‌السلام در امان باشند.
۵. بنی‌هاشم را در دیوان عطا بر بنی عبد‌الشمس مقدم بدارد.

روشن است که چنین معادله‌ای، به‌طور کامل راه را برای شرط‌گذاری معاویه می‌بست و دست حضرت را برای ایجاد هرگونه شرط و شروط باز می‌گذاشت. او نیز یا می‌بایست، شروط امام حسن علیه‌السلام را برای به‌دست آوردن ملک عراق می‌پذیرفت؛ ملکی که به‌دست آوردنش را حتی در خواب هم نمی‌دید. بنابراین یا می‌بایست بر سر همان خانه اولی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ بود می‌رفت. جنگی که به‌طور اساسی به بهانه ریختن خون عثمان و عمل نکردن به سیره شیخین به راه انداخته بود. از آنجاکه مهم‌ترین خواسته معاویه ملک و سلطنت بود، شروط صلح را پذیرفت.

به‌همین خاطر برای او مانعی وجود نداشت که پس از مدتی پیمان‌های خود را نقض کند. از این رو امام حسن علیه‌السلام این مسأله را درک می‌کرد و می‌خواست از این فرصت برای نابودی شعار کاذب علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام استفاده کند تا حدیث غدیر و ثقلین را در شام رواج دهد. معاویه نیز در وقتش به این موضوع پی می‌برد که معنای قبول شروط، اظهار امر الهی امامت برای علی علیه‌السلام است. بنابراین صلح امام حسن علیه‌السلام با تنزل سلطنت، فتح بزرگی را در قلوب شامیان ایجاد کرد. همان‌طور که صلح حدیبیه فتح مبینی را برای سکان اهل حجاز و نجد برای پیامبر ایجاد نمود. از همین رو حضرت، مصالحه خود با معاویه را با مصالحه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیبیه مقایسه می‌کند و بیان می‌دارد که اهل مکه، کافر به تنزیل بودند و اصحاب معاویه نیز کافر به تأویل (محمد بن علی بابویه، علل الشرایع، ۱۳۸۵ ه. ش: ۲۱۱/۱). همچنین امام باقر علیه‌السلام در جهت تبیین خیر صلح امام مجتبی علیه‌السلام برای اُمت، آن را برتر از هر آن چیزی دانسته‌اند که خورشید بر آن تابیده شده است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۳۳۰/۸)

۳. دلایل برقراری امنیت در ده سال اول صلح

سید سامی در مرحله بعد، به شواهدی اشاره می‌نماید که اثبات کند در ده سال اولیه صلح، امنیت برقرار بوده و جنایت‌های معاویه بر علیه شیعیان، پس از شهادت امام حسن علیه‌السلام اتفاق افتاده است. برای مثال مهاجرت اجباری ۲۵ هزار نفر از کوفیان را براساس قول بلاذری در سال ۵۱ صورت گرفته است (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۸۸ م: ۳۹۷).

براساس منابع متعدد؛ قتل حجر بن عدی پس از شهادت حضرت اتفاق افتاده است (البدء و التاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، ۸۱۳/۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱ ه. ق: ۵۳۱/۲؛ الغارات، ۱۳۵۳ ه. ش: ۸۱۳/۲؛ مروج الذهب، ۱۴۰۹ ه. ق: ۳/۳؛ الاستیعاب، ۱۴۱۲ ه. ق: ۳۳۲/۱؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمييز الصحابة، ۱۴۱۵ ه. ق: ۳۴/۲).

اجرای سیاست لعن بر علی علیه‌السلام، پس از شهادت حضرت اعمال شده است (عقد الفرید، ۱۴۰۴ ه. ق: ۱۱۴/۵؛ مروج الذهب، ۱۴۰۹ ه. ق: ۲۶/۲).

همچنین معاویه از قدرت سپاه عراق، واهمه داشت؛ او مجبور بود خود را به حلم بنمایاند. از این رو شخصی مانند جاریه بن قدامه به صورت علنی، معاویه را با سپاه عراق تهدید می‌کند و معاویه واکنشی به او نشان نمی‌دهد (ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۱۱۳/۴) و نیز معاویه در برابر درخواست فرزندان عثمان مبنی بر گرفتن انتقام خون عثمان، اظهار ضعف می‌کند (ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۱۱۳/۴). همچنین معاویه زیاد را به خاطر جسارتی که به امام حسن علیه‌السلام کرده بود، به شدت مورد شماتت قرار داد و از او خواست تا حلم به خرج دهد (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ هـ. ق: ۵۳/۳).

در کنار همه این شواهد، سید سامی نام افراد متعددی را می‌آورد که نزد معاویه می‌رفتند و او چگونگی سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام را از آن‌ها می‌پرسید. نکته حائز اهمیت این گفت‌وگوها آن است که معاویه، tendی کلام آن افراد را با صبوری، بلکه با تقدیم هدایا پاسخ می‌داد. گویا معاویه در این دوره ده‌ساله تلاش می‌کرد که شبیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام با جاهلان روبه‌رو شود. چنانچه وقتی با صعصعة بن صوحان و شاگردانش مجادله کرد، چنین گفت: «اگر نمی‌خواستم به قول ابوطالب در شعر "در برابر جهل شان با حلم، بخشش و عفو مقابله کردم که این قسمتی از کرامت‌های ماست" رجوع کنم، تمامی شما را به قتل می‌رساندم» (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۴۱/۳).

یا برای نمونه در ماجرای که بین بنت صفوان صورت گرفت، او معاویه را با کلام‌اش کاملاً تحقیر کرد؛ اما معاویه روز بعد از آن گفت‌وگو، مبالغ و دراهم کثیری را با احترام برای او برد و گفت هنگامی که من حلم را از دست می‌دهم، چه کسی آن را حفظ می‌کند؟ (ابن طیفور، بلاغات النساء، شریف الرضی: ۷۸/۱).

همچنین از معاویه نقل شده است که از شمشیرم استفاده نمی‌کنم تا جایی که تازیانه‌ام کار می‌کند و از تازیانه‌ام استفاده نمی‌نمایم تا جایی که زبانم به کار می‌آید. او همواره به مردم می‌گفت: «هیچ وقت رابطه بین خود و مردم را قطع نمی‌کنم، حتی اگر به اندازه یک تار موئی باقی مانده باشد» (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ هـ. ق: ۲۱/۵).

حتی به نقل بلاذری، یک روز فاخته (همسر معاویه)، به نرم رفتاری و حلم ظاهری شوهر خود اعتراض می‌کند و معاویه در پاسخ، حضور برخی اعراب را دلیل بر ملایمت خویش می‌خواند. معاویه برای اثبات این مسأله، افرادی را به کاخ خویش دعوت می‌کرد تا ناملاطمتی آن‌ها و رفتار با مماشات خود با آن‌ها را به همسرش نشان دهد (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ هـ. ق: ۱۰۷/۵).

علاوه بر این، نوع بیعت قیس بن سعد نیز حاکی از آن است که معاویه در ابتدای کار، نمی‌توانست روی پیمان شکن خویش را نشان دهد؛ چنانچه او با سازش بسیاری و با ملایمت خاصی با سفت و سختی سعد کنار آمد و با او بیعت کرد (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۱۴۱۹ ه. ق: ۸۰). پس از این سید سامی از زنان و مردان شیعه‌ای را معرفی می‌کند که در مقابل معاویه با تندی سخن گفته‌اند. زنانی مانند عکرشه بنت الأشعث (ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، ۱۴۰۴: ۳۵۲/۱)، درامیة الحجونیه (ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، ۱۴۰۴: ۳۴۴/۱)، اروی بنت الحارث (العباس بن بکار، اخبار الوفادات من النساء علی معاویة بن ابی سفیان، ۱۴۰۳ ه. ق: ۴۷/۱)، ضرار بن ضمرة (ابن عبد البر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ه. ق: ۱۱۰۸/۳)، احنف بن قیس (سید هاشم بحرانی، حلیة الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام، ۱۴۱۱ ه. ق: ۲۳۳/۲)، سخنان تند پُر تکرار عبدالله بن عباس با معاویه (طبری آملی کبیر، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۱۵ ه. ق: ۳۰۷) و قیس بن سعد بن عباده (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ ه. ق: ۲۵/۱).

محل افتراق دو دیدگاه

سید سامی در ابتدای بحث تعلیقات خود بر کتاب «صلح الحسن»، می‌گوید: «پیش از اینکه تعلیقاتی را بر کتاب صلح امام حسن علیه‌السلام بزنیم، لازم است بگوئیم که آیت‌الله شیخ راضی آل یاسین، عالمی متجدد و روشن فکر بود که به‌درستی بین امامت دینی و سلطنت در اسلام تفصیل قائل شد. همچنین ایشان چهره سیاسی و هدایت‌گری امام مجتبی علیه‌السلام را نیز آشکار کردند؛ اما متأسفانه ایشان به‌صورت مفصل به این تفکر شجاعانه نپرداخته‌اند. به‌عبارتی مشکل [اصلی] این کتاب تنها در این خلاصه می‌شود که ایشان بین سال‌های ده‌ساله صلح در ایام حیات امام حسن علیه‌السلام و سال‌های پس از شهادت ایشان، تفاوتی را قائل نشده‌اند. ایشان باید روشن می‌کردند که شیعیان عراق در آن سال‌ها به وحشت نیفتادند و سال‌های پیمان‌شکنی آشکار، بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام است. این مشکل همان مشکل نظریه قدیم و مشهور می‌باشد. به‌طور قطعی این بحث با کشف ایجاد امنیت در ده سال نخست صلح و همچنین با افزوده شدن تعلیلی جدید در دلایل صلح قوت می‌گیرد و به‌شکلی منسجم درمی‌آید» (سید سامی البدری، الامام حسن فی مواجهة الانشقاق الاموی، ۱۴۳۳ ه. ق: ۲۳۸). در واقع مهم‌ترین نقطه اختلاف این دو کتاب در واقع به سال‌های صلح برمی‌گردد. مرحوم شیخ راضی در کتاب خویش این چنین می‌آورد که:

«طبیعی بود که دو جبهه پس از امضای قرارداد صلح در نقطه یکسانی با مسالمت اجتماع کنند، تا هم صلح را با نمونه‌ای عملی که تاریخ بتواند بدان شهادت دهد مسجل کرده باشند و هم آنکه هر یک از دو طرف در برابر عموم مسلمانان به آنچه به طرف مقابل داده و به تعهدی که سپرده اعتراف کند. هر دو طرف کوفه را انتخاب کردند و به آن سو روانه شدند. سیل جمعیت نیز به طرف این شهر سررازی شد و آن پایتخت بزرگ را مملو از همه‌گونه مردم ساخت. بیش‌تر این جمعیت سربازان دو جبهه بودند که اینک اردوگاه را راه‌ها کرده و برای شرکت در این واقعه تاریخی که در طالع نحس کوفه ثبت شده بود و می‌باید خواه یا ناخواه شاهد آن باشد، به این شهر رو آورده بودند» (شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن پُرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۸۵).

ایشان همچنین می‌افزاید که معاویه در روز نخست صلح، خطاب به مردم چنین گفت:

«هان ای اهل کوفه! می‌پندارید که من به‌خاطر نماز، زکات و حج با شما جنگیدم؟ با اینکه می‌دانستم شما این همه را به‌جای می‌آوردید! من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را به‌دست گیرم و اینک خدا مرا به این خواسته نائل آورده؛ درحالی‌که شما خوش ندارید! اکنون بدانید! هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته هدر است و هر عهده‌ای که با کسی بسته‌ام زیر این دو پای من می‌باشد!...»

پس از این، شیخ راضی نقل ابوالفرج اصفهانی را نیز ذکر می‌کند:

«از حبیب بن ابی‌ثابت به‌طور مسند نقل می‌کند که معاویه در این خطابه از علی یاد کرد و زبان به دشنام او گشود؛ سپس به حسن نیز ناسزا گفت»!

شیخ پس از این به سخن ابواسحاق سبعی اشاره می‌کند که او نیز افزوده است:

«بدانید هر تعهدی به حسن بن علی سپرده‌ام، به زیر این دو پای من است؛ بدان وفا نخواهم کرد»!

و آنگاه ابواسحاق سبعی اضافه می‌کند که: «به خدا قسم مکار و حیله‌گر بود» (شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن پُرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۸۷).

سید سامی از اساس چنین خطابه‌ای را در روز نخست صلح از معاویه نمی‌پذیرد و می‌گوید: یا این سخن از سوی معاویه ذکر شده و پس از ایراد این سخن به‌مدت ده سال عملاً نقض گردیده است؛ یا اینکه با صرف‌نظر از صحت و سقم سند این حدیث، چنین سخنی پس از قتل حجر بن عدی و یاران وی صورت گرفته است. ایشان در بیان نظریه خویش، اثبات کرد که در دهه نخست صلح شیعیان کوفه در همه بلاد اسلامی در امنیت، آرامش و عزت زندگی می‌کردند. به‌طوری‌که آزادانه به هر شهری که می‌خواستند می‌رفتند و اخبار علی علیه‌السلام و سیره وی را در همه‌جا منتشر می‌نمودند.

در واقع ایشان منصفانه به‌جای کنار زدن شواهد بسیار برقراری امنیت ده ساله، دو روایت دیگر را به سال‌های پس از شهادت امام مجتبی علیه‌السلام حمل می‌نماید.
در ضمن سید سامی می‌گوید:

«بعید است معاویه تنها به ملک دنیا بسنده کرده باشد؛ بلکه قائل ایم که او ملک دنیا را به خلافت الهی تبدیل کرد. بنابراین بعید است که گفته باشد «من با شما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم»؛ چراکه این سخن، حقدش را آشکار می‌ساخت؛ درحالی‌که او به فکر طرح نقشه‌ای بود که سلطنت محدود خود را که امام حسن علیه‌السلام برایش ترسیم کرده بود، به خلافتی الهی تبدیل کند. به‌علاوه معاویه تا این حد احمق نبود که بخواهد با جبهه عراق و امام حسن علیه‌السلام رودررو شود؛ آن هم در زمانی‌که به کمک آن‌ها برای مواجهه با رومیان و خوارج نیازشان داشت. معاویه از زیرکان برتر زمان خود بود. او با آنکه می‌دانست طلحه عامل ریخته شده خون عثمان است، توانست قریش را بر علیه علی علیه‌السلام بر محور ریخته شدن خون عثمان متحد نماید. در اینجا نیز مکر او آن بود که به طرح امام مجتبی علیه‌السلام به اندازه پنج یا ده سال پایبند باشد تا حکومت‌اش مستقر شود. سپس از راه علی علیه‌السلام دوری گزیند و یاران‌اش را به ایشان ملحق کند و خلافتی الهی برای خود و خانواده‌اش با احادیث دروغ ایجاد نماید. ما در مورد سند این روایت مناقشه کرده‌ایم.»

پیش‌تر گفتیم: حضرت صلح خود را به صلح حدیبیه تشبیه کرده است (محمد بن علی بابویه، علل الشرایع، ۱۳۸۵ ه. ش: ۲۱۱/۱) و نیز گفتیم، صلح حدیبیه فتح مبین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. با این اوصاف سید سامی می‌گوید:

«فتح مبین این‌گونه رخ نمی‌نمایاند که بگوئیم معاویه در روز نخست صلح، پیمان‌شکنی کرد و شروط امام مجتبی علیه‌السلام را به زیر پایش گذاشت، بلکه زمانی صلح حضرت، به‌صورت فتح مبین درمی‌آید که بگوئیم: معاویه به‌صورت رسمی اعلام کرد که ملک را با شروط امام حسن علیه‌السلام می‌پذیرم که چنین چیزی به‌معنی فتح مبین برای تبیین راهبرد علی علیه‌السلام در شام است؛ چراکه معاویه با اهل شام بر همان چیزی که عثمان بیعت کرده بود (عمل به سیره شیخین) و همچنین لعن علی علیه‌السلام و جنگ با شیعیان او که در قتل عثمان سهیم بوده‌اند، از مردم بیعت گرفت و اساس دولت خود را بر آن پایه‌ریزی نموده بود. درحالی‌که پس از صلح، بر علی علیه‌السلام مهربانی می‌کرد و به شیعیان‌اش امنیت بخشید. به‌طوری‌که آن‌ها فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آزادانه و بی‌مهابا در هر جای که می‌خواستند ذکر می‌کردند. این‌گونه بود که در شام هم فضائل حضرت گفته می‌شد و به‌زعم آن‌ها، این شیعیان همان کسانی بودند که در قتل عثمان شرکت داشتند. همچنین مردم در اعمال حج آزاد بودند که به سیره شیخین و یا به سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل

کنند و هرکس به اختیار خود می‌توانست این اعمال را به‌جای بیاورد» (سید سامی البدری، الامام حسن فی مواجهة الانشقاق الاموی، ۱۴۳۳ هـ. ق: ۲۵۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی کردیم ابتدا گزارشی از هر دو کتاب را ارائه دهیم و بعد محل اختلاف دو دیدگاه بین آیت‌الله شیخ راضی آل‌یاسین و آیت‌الله سید سامی البدری را بیان کنیم. پس از بررسی‌های انجام‌شده به نتیجه رسیدیم، تحلیل سید سامی البدری، جامع‌تر و دقیق‌تر است. ایشان با ایجاد معرفت شبکه‌ای و تحلیل جامع از جهات مختلفی حال و هوای روزهای پس از صلح را بررسی کرده و به این نتیجه است که امکان شکستن پیمان صلح بلافاصله پس از صلح برای معاویه وجود نداشت. بنابراین معاویه پس از ده سال، تازه متوجه عمق نگاه امام مجتبی علیه‌السلام شد و نقشه‌های خود را نقش بر آب دید. پس ابتدا با ترور امام، نقشه شوم خود را آشکار نمود و آن روی دیگر خود را برملا کرد.

منابع

۱. ابن طیفور، احمد بن طاهر (۱۳۲۸ق)، بلاغات النساء، تصحیح: احمد الافی، قاهرة: مطبعة مدرسة والده عباس الاول.
۲. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۹ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: احمد صقر، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر.
۴. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، طبقات الکبری، تحقیق: عطا محمد عبدالقادر، بیروت.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ق)، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة من الصحابة، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، طائف، مكتبة الصديق.
۶. اندلسی، ابن عبد البر (۱۴۱۲ق)، الاستيعاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجبل.
۷. اندلسی، ابن عبد ربه (۱۴۰۴ق)، عقد الفريد، بیروت: دار الكتب العلمية.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدينة دمشق، بیروت: دار الفکر.
۹. اصفهانی، ابو نعیم (بی تا)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهرة: دار ام القرى.
۱۰. ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۱ق)، حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام، قم: مؤسسة المعارف.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دارطوق النجاة.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹م)، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و کتبه الهلال.
۱۵. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳)، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۶. خامنه ای، علی (۱۳۹۶)، رهبر جمهوری اسلامی ایران، دو امام مجاهد، انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۷. ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۵ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. راضی آل یاسین (۱۳۹۸)، صلح امام حسن پُرشکوه ترین نورمش قهرمانانه، ترجمه سیدعلی خامنه ای.
۱۹. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ق)، الاصابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. عسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب العلمیه.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی (منسوب به ایشان)، قم: دارالکتب.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۸۵)، علل الشرايع، قم: کتاب فروشی داوری.
۲۴. صنعانی، عبد الرزاق (۱۴۰۳ق)، مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.
۲۵. ضبی، العباس بن بکار (۱۴۰۳ق)، اخبار الوافدات من النساء علی معاویة بن ابی سفیان، تحقیق: سینه الشهابی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، معجم الکبیر، بی جا.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۸. طبری آملی کبیر (۱۴۱۵ق)، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: احمد محمودی، قم: کوشانیور.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة.

٣٠. طبری، محمد بن جریر (١٣٨٧ق)، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الصادر.
٣١. مالک بن انس (١٤١٢ق)، الموطأ، تحقیق: بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة.
٣٢. مفید، محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
٣٣. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، البدء و التاريخ، مكتبة الثقافة الدينية.
٣٤. مسعودی، علی بن حسین (١٤٠٩ق)، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
٣٥. نسائی، احمد بن شعيب (١٤٠٦ق)، سنن نسائی، تحقیق: عبد الفتاح ابوغده، حلب.